

لیچارهای بهرام مشیری

قسمت آخر

امیرفیض - حقوقدان

در مصاحبه فوکوس آنلاین، در مقابل سوال دمکرات نبودن کشور در زمان شاهنشاه ایران اعلیحضرت چنین پاسخ فرموده اند:

«پدرم براین باور بود که باید ابتدا به مردم تاحدی آموزش بدهد تا دمکراسی امکان پذیر بشود میخواست ابتدا جامعه مدنی ایجاد کند. نظامش اصلاح پذیر بود و در آخر هم با اصلاحات موافقت کرد.»

تداظهار نظر اعلیحضرت و توجهات ناظر بر آن مربوط بر این تحریر نمیشود این اشاره بدین جهت لازم شد که خلل در فرمایشات ایشان عیان و مشهود است.

آقای مشیری مانند شکارچی گرسنه شکار، که اولین شکاری را که میبند منتظر بقیه نمیشود و رعایت مردانگی و مروت را در شکار ندارد، شروع به تیراندازی میکند همین واژه «آموزش» را گرفته و هرچه در چننه لیچارهایش وجود داشته بکار برده است، و بابتکرار همان لیچارهایی که در بخش اول این تحریر اشاره شد، تعدادی از تصاویر افسران عضو شبکه نظامی حزب توده که به حکم دادگاه اعدام شده اند را ارائه و لااقل ده بار گفت «اینها تعلیمات دمکراتیک پدر شما (شاهنشاه ایران) بوده است و از آن افسران خانن بنام افسران شرافتمند و وطن پرست یاد کرد و گناه آنها را فقط عضویت در حزب توده اعلام و اضافه کرد:

«اینها افسران این مملکت بودند، چر اینها را کشتند؟ اینها تعلیمات دمکراتیکی مرحوم پهلوی بود - آنقدر دروغ نگو - خجالت هم خوب چیزی است کی گاندی مثل تو بود

۹۸ روزنامه را پدر محترم شما کرده بود ۲ تا، یک قراضه ای هم بنام خواندنیها سرتاسر ملت ایران. زبان ها هم که بسته بود قلمها هم که شکسته بود احزاب سیاسی هم که تعطیل بود. پدر، این دروغها را چرا میگوئی؟ اینها تعلیمات دمکراتیک بود آقا جان اینقدر دروغ به مردم نگویند یک کمی دلت را بگذار کنار مردم، مردمی باش پدر جان آنقدر دروغ نگو.....

پدر بزرگش با چماق آهنی!! هرچه آزادیخواه بود نابود کرد، البته تونل و راه هم ساخت، پدرش هم پول نفت را گرفت و در تهران خرج کرد این شد تعلیمات دمکراتیک»^۱

اولین باری است که میشنوم که کسی از افسران وابسته و عضو سازمان نظامی حزب توده بعنوان وطن پرست یاد میکند آنهم بعد از آقاری کتبی سران حزب توده در کتابهایشان، البته نباید تعجب کرد، زیرا آقای مشیری مدعی است که وظیفه دارد که حقایق رابه مردم بگوید !!

آنها که از تاریخ شبکه های نظامی حزب توده در ارتش و تعداد آنها و وابستگی شدید به شوروی و جو آن زمان و خطر از بین رفتن استقلال و تمامیت ارضی ایران آگاهند میتوانند حقیقتی!! را که ایشان مستند قرار داده کاملاً درک کنند.

و اما بعد - تعلیمات دمکراتیک مقید و مقدمه احترام به قانون و اجرای آن است. محاکمه و مجازات افرادی که برخلاف قانون عمل کرده اند کاملاً منطبق با اصول دمکراتیکی است این تصاویری که مشیری ارائه داده خود دلیل رعایت اصول دمکراسی است که اطاعت از قانون و اجرای قانون و مجازات مجرمین بوسیله دادگاه است و اساس دامکراسی است و این قاعده ای است که در تمام جوامع مترقی بشری جاری است رفتار غیر دمکراتیک بامتهمین، رفتار جمهوری اسلامی باسران و ارتشیان رژیم سلطنت مشروطه ایران و کشتار سال ۶۷ است.

^۱ - ضدونقیض در حرف های مشیری بسیار جالب است. خودش در بسیاری موارد خودش را محکوم می کند. چگونه کسی می تواند هم سازنده و دلسوز باشد و هم آن شخصی که مشیری می خواهد از آن شخص جلوه دهد؟ - ح-ک

تعلیمات دمکراسی رضاشاه

تعلیمات دمکراسی یعنی احترام به قانون

بولارد سفیر انگلستان در ایران در کتاب خاطراتش نوشته است:

رضاشاه برای اولین بار، ایرانیان را که عادت داشتند از هیچگونه نظم قانونی تبعیت نکنند مجبور کرد که پیرو قانون باشند (خاطرات بولارد صفحه ۲۲)

تا ۲۰ سال اول مشروطیت نه چندان قانونی از مجلس گذشت و نه کسی به قانون اهمیتی میداد جای قانون را مقررات خان ها و نظر مجتهدین گرفته بود و رضاشاه بود که قانون را معرفی کرد و مردم را به اطاعت و احترام به آن عادت داد. آنها که مدعی هستند رضاشاه مشروطیت را تعطیل کرد، تا بر آمدن رضاشاه در ایران، در هیچ نقطه ایران نه قانونی لازم الاجرا شناخته میشد و نه مردم اساساً با قانون آشنا بودند، حقوق ملت که یکی از اساسی ترین ارکان مشروطیت و متمم قانون اساسی است فقط روی کاغذ بود (علاقمندان به تحقیق مزبور میتوانند به رساله شاهان پهلوی و مشروطیت از انتشارات سنگر و همچنین مقاله قیام قاعد و وحدت ملی در سنگر ۱۵ اسفند سال ۱۳۶۶ رجوع فرمایند)

پرفسور راجرم در کتابش نوشته است:

رضاشاه بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۴۱ بسیاری از اهدافی را که ناسیونالیست ها به آن معتقد بودند ولی هرگز نتوانسته بودند آنها را بعمل در آورند جامعه عمل پوشانید این رضاشاه بود که با حمله به نیروهای که در نظام اجتماعی سنتی با قدرت ریشه دوانده بودند ایران را به قرن بیستم وارد ساخت (مشروح در سنگر ۲۴۰)

چقدر بی انصافی و وجدانی است که خدمات رضاشاه کبیر به **تونل زدن و راه هم ساخت** محدود شود، اگر نادانی باشد کمتر عیب است ولی بغض و کینه آنها بعد از ۷۰ سال راجه میتوان گفت.

گالیله در این مورد سخن پرمغزی دارد گفته است: «آنکه حقیقت را نمیداند فقط بی شعور است، ولی آنکه حقیقت را ندیده میگردد تبهکار است» (۱۷۱)

واما بعد آموزش های دمکراتیکی

اظهاراتی که در رابطه با آموزش های دمکراتیکی در مصاحبه مزبور منتسب به اعلیحضرت است، نقل قول از شاهنشاه ایران است که در موارد متعددی در مصاحبه ها بهبود وضع اقتصادی کشور و مردم و نیز آموزش های عمومی را شرط حصول دمکراسی دانسته اند.

«تنه‌اراه تحقق یک دمکراسی راستین وجود یک اقتصاد سالم و تواناست کشور های در حال توسعه ناگزیرند برای نیل به دمکراسی ابتدا همه نیروها و منابع و امکانات خود را برای ایجاد زیربنای اقتصادی لازم تجهیز نمایند»، شاهنشاه ایران

هر چیزی که خواسته شود جامعه از آن استقبال کند و به اصطلاح جابیفند باید زمینه قبول و تحویل آن فراهم شود، برای اینکه به یک کودکی آموزش داده شود اول اهلیت سنی اوست که بتواند درک مطلب کند و دوم تامین غذا و سلامتی اوست بدون رعایت این دواصل، آموزش به هیچوجه موثر نیست و اتلاف وقت است.^۲

همانطور هم برای اینکه جامعه ای بتواند دمکراسی را هضم کند به دو چیز نیازش قطعی است یکی سیر بودن نسبی مردم چرا که از قدیم گفته اند که «شکم گرسنه دین و ایمان ندارد» و در تطبیق مورد دمکراسی را قبول ندارد.

^۲ - در بیشتر موارد ابراز نگرانی مردمی که از ایران تماس میگیرند پاسخی در این حد به آنها داده میشود و هرگونه درک دمکراسی و سکولاریسم را منوط به آماده بودن زمینه درک و گنجایش آموزش مردم می کند. ح-ک

دوم تعدیل و تضعیف باورهای کهنه مذهبی و یاقومی که اساسا بادمکراسی مخالف است.

شاهنشاه ایران بعلت موقعیت و سوگندی که درحمایت و اشاعه مذهب شیعه بموجب قانون اساسی یادکرده بودند نمیتوانستند صریحا و قاطعانه با باورهای مذهبی که اعم آن تقلید و تبعیت از مراجع تقلید و درنهایت حاکمیت قوانین شرعی بود مخالفت کنند ولی با اقداماتی از قبیل اصلاح قانون انتخابات - حق رای بانوان، قطع نفوذ اقرانی مالکین بزرگ برزارعین - اعزام محصل به خارج (تعداد محصلین ایرانی بعد از ژاپن اول بود)، بزرگداشت فرهنگ ایرانی - ترجمه و انتشار کتبی که میتواند بنیاد فلسفه تشیع را زیرسوال ببرد - آزادی زندگی اجتماعی افراد که درست برخلاف باورهای مذهبی بود - وضع قوانین مورد نیاز جامعه که ریشه حاکمیت و حقوقی تشیع رامیزد، اینها و بسیاری مراتب مشابه برای این بود که مانع حرکت دمکراسی در جامعه ایران که قدرت مذهب و تشیع بود برانداخته شود و درکناروضع اقتصادی و رفاه عمومی، دمکراسی و جوامع مدنی پیوسته آن براحتی حرکت کند.

اینها بود آموزشی که دربیان شاهنشاه ایران و نقل قول آن بوسیله اعلیحضرت شده است، آموزش که فقط درس دادن نیست بلکه ترک خرافات، بسیارمهم تر از آموزش به تازه هاست.

نادیده گرفتن این تحولات و ربط دادن آنها به اعدام چند افسرخان واقعا حیرت آوراست، حیرت و تعجب انسان آنگاه افزون و غیرقابل تحمل میگردد که مشیری حتی اصلاح قانون انتخابات که بیش از نیمی از مردم ایران از حق رای محروم و در ردیف تبهکاران و گدایان قرارگرفته بودند راهم عمل تجاوز به قانون اساسی مشروطیت توسط شاه (درهمین لیچارگونیهها) اعلام کرد که من بفکر رسیدن که شاید ایشان یکباره به وضع شدید غیرعادی گرفتار شده باشد، زیرا گرچه خمینی با اصلاح قانون انتخابات و تفویض حق رای به بانوان مخالفت کرد (سال ۱۳۴۲) ولی عملا ناچار شد و از اجرای آن قانون استقبال نمود و این اهمیت و ریشه ای بودن اقدام شاهنشاه رابه تغییر قانون انتخابات میرساند.

اینقدر بی انصافی و خشک فکری و تعصب در دشمنی باشاه و بی وجدانی در استتار حقایق، واقعا بی نظیر است.

مشکل و مانع بوجود آمدن دمکراسی در کشور ما شاه نبود و نیست، تشیع که مذهب ایرانیان است مشکل بزرگ و اساسی است ملت متشیع ایران که ملزم است از یک مجتهد تقلید کند و آن مجتهد هم به اعتبارنصوص مذهبی مخالف با دمکراسی است، چگونه میتواند دمکراسی پابگیرد؟^۳

در جامعه تشیع ایران که رهبر مذهبی آن صریحا میگوید:

به آنها که از دمکراسی حرف میزنند گوش ندهید. آنها با اسلام مخالفند، میخواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند ما قلمهای مسموم آنها را که صحبت از ملی و دمکراتیک و اینها میکنند میشکنیم (۲۲ اسفند ۵۷).

این اظهارات خمینی لیچارگویی مشیری نیست منطبق بانص اسلام و تشیع است، در جامعه ای که این چنین باوری حکم اعتقادی آن مردم باشد دمکراسی نمیتواند جان بگیرد چه شاه بخواهد و یا نخواهد.

در اسناد سال ۵۷ سندی است که ۷۰ پرسنل شهربانی از افسر و درجه دار و مامور، امضا و برای رئیس شهربانی فرستاده اند که مامقلدین مراجع تقلید هستیم و نمیتوانیم بوظائف خود در شهربانی عمل کنیم.

در اسناد سفارت آمریکا سندی است که ۳۴۰ تن از استادان ایرانی از ژنرال دستن رئیس جمهور فرانسه تقاضای لغو مقررات دست و پاگیر برای خمینی کردند (جلد ۱۲ صفحه ۱۴۳)^۴

این سند نمودار عمق گرایش جامعه ایرانی به تشیع و مرجعیت تقلید است.

^۳ - پیرو اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به کشاورزان و توزیع کود های شیمیایی بین کشاورزان، ملایان در منبر ها و در تماس با کشاورزان گفته بودند «این بودر سفید، بودر شیطانی است، اگر آنرا باکشت خود مخلوط کنی زندهای شما به شما حرام می شوند» ح-ک

^۴ - در خاطرات برخی از افسران و ارتشیان تاکید فراوان به راه اندازی نمازخانه و مسجد در پادگان های ارتشی شده است و خود را مامور حفظ اسلام شیعی معرفی کرده اند تا مامور حفظ امنیت و تمامیت ارضی ایران. نمونه خاطرات تیمسار صناعی فر ح-ک

باید مانع بزرگ ترقی و رسیدن جامعه ایران به دموکراسی رادیک کرد و بطور سطحی هرنارسائی و مشکلی رابه شاه و دولت نسبت نداد.

این تحریراجازه میخواهد یک نمونه ای تقدیم دارد که خود اینجانب هم تاحدودی شاهد قضیه هستم.

نمونه:

دکترمحمد مکرى بسيارميهن پرست و ناسيوناليست داراي امتيازات علمي زيراستاد تحقيقات درمرکز تبليغات وزارت فرهنگ و علوم و استاد دانشگاه سوربن پاریس مردم شناس و زبان شناس و محقق افکارومذاهب مولف حدود ۱۰۰ جلد کتاب پژوهشی و علمی و بیش از ۱۰۰ مقاله درروزنامه های معتبرجهان، عضویت دراعلب مجامع بين المللی داراي جايزه و نشان علمي از فرهنگستان تاريخ و ادب فرانسه به پاس چندین دهه خدمات علمي، همکارفکری دکترمندی زاده موسس حزب سومکا.

تصور نمیکنم هیچ ویا حداقل کمتر ایرانیانی چنین موقعیت علمی و آگاهی نسبت به مسائل تاریخی و دینی و علمی داشته باشند باچنین موقعیتی درسالهانی که درایران بود گرایشات دینی ومذهبی او بر احساسات ناسيوناليستی اش برتری داشت و من شاهد موضوع بوده ام.

این چنین شخصیتی چه در جریان شورش خمینی درسال ۴۲ و چه سال ۵۷ ازمریدان وهوداران سخت اوبود و درمصاحبه فوریه ۱۹۷۹ باکیهان ضمن طرفداری از انقلاب اسلامی گفته بود > درایران کسی دیگرصاحب ثروت های بزرگ نخواهد بود - زمینها ملی میشوند و بسود مردم صرف خواهدشد و درتفسیرجمهوری اسلامی هم اطمینان داد که جمهوری اسلامی باحکومت اسلامی تفاوت دارد<

دکترمکرى آنقدر مورد اعتماد شخص خمینی بود که بعنوان اولین سفیرجمهوری اسلامی باختیارات تام به مسکو اعزام شد.

این گرایش عجیب که علم و تجربه و دانش و تحقیق و فهم و شعور را دور میزند و یک متفکر برجسته را درماهیت یک عامی مقلد درمیآورد که آورد، و امثال او هزاران، هزار روشنفکر ادعائی همان کردند که دکترمکرى کرد نتیجه پاورهای مذهبی است که در تضاد بین علم و جهل، جهل را برمیگزیند و امید رستگاری را در تبعیت از آن میبیند.

همین آقای مشیری که بخشی از عایداتش از تکذیب تشیع تامین میشود، هنگام قسم خوردن در همین برنامه به حضرت عباس سوگند یاد کرد، باز هم شکرش باقی است که به دست بریده اوسوگند نخورد، این عادت، ریشه یافته از اعتقاد غیر محسوس است و در مواقع حساس تاثیر وجودی خود را نشان میدهد و میشود دکترمظفریقانی که گفت: > من به جمهوری اسلامی رای میدهم < دکتر بقانی که در عین ادعای ناسیونالیستی در همه فرقه ها بازیکن اول بود.

قابل قبول است که بتوان گروهی میمون رابه روشهای دموکراتیکی آشنا کرد، ولی جامعه تشیع که عقل، ذهن، فکر، حواس و عمل و تصمیمش مقید به نظر و اراده مرجع تقلید است که آن مرجع هم بادمکراسی مخالفت اصولی و اساسی دارد به آن آسانی که میتوان در مورد میمون ها عمل کرد ممکن نیست.

محسن پژشکپور رهبر حزب پان ایرانیست و حقوقدان هم بود ولی در پاسخ به اینکه در تعارض بین قوانین مصوبه و قانون شرع کدام حجت است؟ ارجحیت رابه قانون شرع باتانید مراجع تقلید دانست.

فرق ما که سی سال است در جامعه آزاد تحقیق میکنیم و باصطلاح مسلمان و متشیع هم هستیم و عوارض حاکمیت تشیع و اسلام را هم درک عینی میکنیم نباید در شناخت علتها و اومه داشته باشیم و شاه را عامل بازداشت مسیر دموکراسی معرفی کنیم.

لیچار گوئی دیگر

میگوید <رضاپهلوی اعتقاد ندارد که در مملکت دمکراسی نبود و دیکتاتوری بود بنظرش خیلی خوب میاید وگرنه جهان میداند که پدرشما یک دیکتاتور بود و شما میگوئید نبوده >

نخست اینکه اعلیحضرت بارها نقد خوبی از دوران سلطنت شاهنشاه ایران نداشته اند و این بیان نا متعادل، تا بدانجا کشید که روزنامه تایم در شماره ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ نوشت <رضاپهلوی پادرخود محمد رضاشاه دست به مبارزه زده است >

افزون برآن، ناخشنودی های مبالغه آمیزی هم در فرمایشاتشان بوده است که آزردگی سلطنت طلبان و پیروان حقانیت سلطنت راسبب شده است، از جمله در اجتماع افراد نیروهای مسلح خارج از کشور در لوس آنجلس فرمودند: <به خاطر ۴۰ نفر ۴۰ میلیون ایرانی سوختند که منم یکی از آنها بودم >

اینها و مشابهات آنرا همه میدانند و مشیری هم میداند ولی کینه دشمنی، و دوچندان ردالت و پستی که او در همین برنامه برای آخوندها قائل شد که در وجود خودش انباشته است مفری به او نمیدهد که علت واقعی را بیان کند.

دیگر اینکه بین نظام حکومتی و شخص پادشاه افتراق بزرگی وجود دارد نمیتوان آنچه در کشور میگذرد به حساب خلق و خوی و یا اراده پادشاه گذاشت، اینکه مشیری مدعی است همه جهان میدانند که شاهنشاه ایران دیکتاتور بوده خلاف واقع و نا درست است، سفرای انگلیس و آمریکا که نزدیک ترین شخصیت به شاهنشاه بوده اند شاهنشاه را یک فرد دمکرات و آگاه به مسائل جهانی معرفی کرده اند، شخصیت های ایرانی که بمناسبت هائی باشاهنشاه در تماس بوده اند مراتب دمکرات بودن ایشان را مفصلا در خاطرات خودشان شرح داده اند و از علاقه شدید او به طرح پیشنهادات مسئولین کشور گواهی داده اند.^۵

عوام عادتشان بر این است که هم نجات را از پادشاه میخواهند و هم هرسختی که بر آنها رود شاه را مسبب میدانند و کاری هم نمیشود کرد و نمیشود به آنها فهماند که حکومت، مسئول تامین آزادی و دمکراسی و نان و آب است نه شاه، این چنین برداشت ناصحیح در ذات آنهاست ولی عوام باحسن نیست است و امثال آقای مشیری با سوء نیت.

لیچار گوئی دیگر آقای حقیقت گو!!

مشیری گفته: <شنیده ام، [به شنیده ها نمیتوان اعتماد کرد] آن کسی که خیلی به ایشان نزدیک است و همنام یک آدم دیگری است گفته؛ "چون ایشان (اعلیحضرت) وقتی بچه بود خیلی به سروکله من ادرار کرده من باید آدوایزر [Adviosor] اوباشم" >

مشیری مدعی است <تکلیف او این است که حقایق را بگوید > در حالیکه مطلب او، بنا به اعلام خود مشیری با ظن و احتیاط همراه است و خود او حقیقت بودن آنرا باور ندارد، چگونه این دروغ زشت و سخن میدانداران تره بار را در یک برنامه رسانه ای عنوان میکند؟

مگر اطفال به سروصورت پرستاران خودشان دائم ادرار میکنند که این لیچارها را متوجه سرهنگ اویسی میکند و آیا مگر اویسی پرستار ایام شیرخوارگی ولیعهد بوده است؟ یک کمی ادب پیدا کن. بین یک محل خصوصی و رسانه گروهی تفاوت بگذار، بی شرمی و تربیت خاصی! میخواهد که انسان قبح این حرف و موقعیت بیان آنرا درک نکند.

نقل قول از افراد اگر صاحب قول معرفی نشود و یا شخص معروف به صداقت و امانت نباشد، قول متوجه ناقل است و در تطبیق مورد آنچه که بهرام مشیری ارائه داده ساخت خودش است.

^۵ - آقای هنری کیسینجر، ریچار نیکسون، انور سادات، ژنرال دوگول، از جمله کسانی بوده اند که دمکرات و مسلط بودن شاهنشاه را به امور جهانی ستوده اند. ح-ک

لیچار دیگر، جمهور اسلامی و پوکربازی

اعلیحضرت در رابطه بامذکرات جمهوری اسلامی با گروه +۵ ۱ موضع جمهوری اسلامی رادرتحصیل فرصت، به بازی پوکر تشبیه کرده اند.

لیچارگوی بیمار، فی الفور روی واژه «پوکر» زوم شد و درحالیکه دستش رابه صورتش میکشید که علامت خوشحالی و تصورموفقیت است گفت - «استعمال این واژه پوکربازویا <برای بی بی تونبان نمیشود> درشان ایشان نیست و اساسا فارسی ایشان خوب نیست<

اگر حفظ شخصیت و شئون اعلیحضرت رالازم میدانید اینهمه لیچارهای چاله میدانی، تمسخر، تحقیروالفاظ سبک و جلف بدرقه ایشان کردن چه علت دارد؟ جزاینکه بیماران روانی عقل و بار درست و حسابی ندارند و نه درک موقعیت میکنند و نه وزن و اعتبارکلام را.

لیچار گوئی علی بهانه گیر

فوکوس آنلاین ازاعلیحضرت سوال کرده که اول که بتهران رسیدید چه خواهید کرد.

اعلیحضرت میفرمایند «همان کاری راخواهم کرد که گاندی وقتی ازآفریقای جنوبی برگشت انجام داد بهرگوشه ازایران سفرخواهم کرد تاخوب همه جارابشناسم>

لیچارگوی منتظر فرصت، یک دفعه فریاد میکند <نگفتم این هوای دیکتاتوری است بتوجه که بروی به استانهای کشور سربرزی گاندی اگراین کارراکرد میخواست هند رازچنگ انگلیسها بیرون بکشد کی بشما گفته است که این کارهارا بکنید<

همین لیچارگو دربخشی ازتهاجمات خود خطاب به اعلیحضرت میگوید <برودرمرز ترکیه به بین ایرانیها چه میکنند برو به کردستان هیچکس با توکاری ندارد واقعا که شجاعی>

اما همینکه اعلیحضرت از موقعیت بازدید از استان های کشور صحبت میکنند یک دفعه علی بهانه گیر سر بلند میکند که نخبیراین علامت دیکتاتوری سوم است و.....

اگر اعلیحضرت میفرمودند یک گوشه ای را اختیار میکردم تا به بینم که مردم بمن خدمتی رجوع میکند یانه، علی بهانه گیر میگفت سی سال از مملکت دور بوده ای نمیخواهی یکی سری به استان هابزنی به بینی چه خبر است عجب آدم بی تفاوتی است نسبت به مسائل ایران.

نمیتوان بین دیدن قسمتهایی از وطن و اراده و قصد دیکتاتوری قائل به ارتباط شد و هیچ عاقلی این ادعرا مطرح نمیکند همه ماکه از وطنمان دور بوده ایم آرزویمان دیدن کشورمان است خود آقای مشیری هم از این قاعده مستثنی نیست ولی منطق و عقل، شرافت و وجدان، اخلاق و انصاف در مسیر بهانه جویی همه ناپدیدند.

آقای مشیری ناراحت نباشند ازاینکه بیماری روانی دارند در کیهان لندن ۱۴ تیر امسال خبری از یک مرجع جمهوری اسلام بود که یک چهارم مردم ایران مبتلابه بیماری روانی هستند ولی مراجعه به طبیب راکسرشان میدانند - امیدوارم که آقای مشیری آتراکسرشان نگیرند و درمراجعه به طبیب روی مشکل وجدان و انصاف خودشان حساسیت بیشتری نشان دهند.